نگاه

سه شعر از توماس ترانسترومر

جنگلی تاریک را به ارث برده‌ام



سهراب رحیمی
مترجم

■ توماس ترانسترومر در سال ۱۹۳۱ در استکهلم به دنیا آمد. پدرش سردبیر روزنامه بود. توماس ترانسترومر در سال ۱۹۵۶ لیسانس روانشناسی گرفت و سپس در بخش روان درمانی دانشگاه استکهلم استخدام شد.از سال ۱۹۸۰ در وزارت کار به عنوان روانشناس مشغول کار شد. او در سال ۱۹۶۶ جایزه بلمان، در سال ۱۹۷۹ جایزه دونیو؛ در سال ۱۹۸۱ جایزه پترارکا، در سال ۱۹۸۲ جایزه پیشگامان ادبی، در سال ۱۹۸۸ جایزه پیلوت، در سال ۱۹۹۰ جایزه داوران شمال و در سال ۱۹۹۶ جایزه آگوست و در سال ۲۰۰۰ برنده جایزه شعر استروگای مقدونیه شد. قاطعیت آنکادر شده و وضوح بی‌نظیر زاویه‌های تصویری-زبانی و اصالت متن او باعث شده که ترانسترومر را یکی از بزرگ‌ترین شاعران سوئد در دوران بعد از جنگ به حساب بیاورند. او ترجیحا از قوافی دوران آنتیک استفاده می‌کند، به‌خصوص در آن شعرهایی که وصف طبیعت هستند و با این تفصیل او یکی از نوابغ شعر سوئد است. ترانسترومر در توصیفش از جهان سرد و بی‌روح بیرون و درون بی‌همتاست. شعر ترانسترومر نوعی تحلیل پیگیر و مستدام از معمای هویت فردی در برابر لابیرنت‌های پرپیچ و خم جهان است. در ادامه چند شعر از برنده نوبل ادبیات ۲۰۱۱ بخوانید:

■■■

مادر یگال

جنگلی تاریک را به ارث برده‌ام. کمتر به آنجا می‌روم. ولی روزی می‌آید که مردگان و زندگان جابه‌جا شوند. آنگاه جنگل به‌جنبش درمی‌آید. ما چندان هم نومید نیستیم. دشوارترین جنایات با وجود تلاش پلیس، برملا نمی‌شوند. به همین سان در زندگی ماعشقی بزرگ هست. جنگلی تاریک را به ارث برده‌ام. اما امروز در آن جای دیگر، در جنگل روشن گام برمی‌دارم. این همه زندگی که می‌خواند می‌لولد می‌لرزد می‌خزد! بهار است و هوا جوان و سرشار. من از دانشگاه فراموشی، مدرک دارم و به اندازه پیراهنی بر بند رخت، دستانم خالی است.

سنگ‌ها

سنگ‌هایی را که پرتاب کردیم می‌شنوم
شفاف از میان سال‌ها.
پرواز کنان میان دره، درهم و برهم در اوج جیغ کشان
بالای درخت
در هوای سبک‌تر از لحظه اکنون خاموش می‌شوند
می‌لغزند همچون چلچله از قله‌ای به قله دیگر
تا که می‌رسند به سطح نهایی
پیدا در امتداد مرزی به طول روز
برای بودن
آنجامی‌افتند
به شفافی تمام رفتارهای ما نه به سمت هیچ جایی
مگر در ته خودمان میان اعماق

رابطه

درخت خاکستری را نگاه کن، الیاف ریخته آسمان
جاری شد به سمت زمین تا بنوشدش
وقتی زمین سیراب می‌شود تنها ابری چروکیده باقی است
آسمان غارت شده در حصیر ریشه‌ها
بافته می‌شود به شکل صورتی سبز
لحظه‌های کوتاه رهایی از درون ما سر ریز می‌کنند به
سمت بیرون
در خون الهگان سرنوشت چرخ می‌زنند و پیش می‌روند

ادامه از صفحه اول

درباره تنها ترجمه فارسی شعر ترانسترومر

بعدها به سوئد مهاجرت کرد و ادبیات انگلیسی خواند. چند سال پیش ثقفیان به بنیاد گلشیری پیشنهاد کرد که با همکاری بنیاد شعرهای ترانسترومر را منتشر کند.

ثقفیان از سوئدی ترجمه کرد و من هم ترجمه‌ها را با متن انگلیسی تطبیق داده و پیشنهادهایی هم دادم. مقاله‌ای هم از لارس گوستافسون ترجمه کردم که در ابتدای کتاب آمده است. ثقفیان همچنین سال‌ها در سوئد یکی از اولین نشریات ادبی فارسی و از بهترین‌های آن را با نام «اندیشه آزاد» منتشر می‌کرد.سه سال پیش در سفری به سوئد برای شرکت در کنفرانسی درباره ترجمه، ترانسترومر را دیدیم، ثقفیان با او دوستی داشت. کتاب فارسی را به او نشان دادیم. او هم با دستی لرزان کتاب را امضا کرد. کلارا خانس، مترجم شعرهای شاملو هم آنجا بود. آن روزها هم ترانسترومر بیمار بود. روی صندلی چرخدار نشسته بود، اما ذهن زنده و روشنی داشت. بسیاری از سوئدی‌ها معتقدند ترانسترومر شاعر بسیار مهمی است و بسیار زودتر از اینها باید نوبل ادبی را می‌گرفت. ترانسترومر از لحاظ ساخت فضای خاص سوئد، فضاهای سرد و زمستانی در شعرهایش، شاعر مطرحی است. اگر اعتراض و حرفی هم درباره جایزه گرفتن او هست، طبیعی است. همیشه در جوایز از این دست حرف‌ها و اعتراض‌ها بوده است و خواهد بود. آن‌طور که من شنیده‌ام ترانسترومر بسیار «انسان» است و می‌دانم که در دفاع از حقوق نویسندگان در بند تلاش‌هایی کرده و دیدگاه‌های پیشرو و متعهدی دارد.



مرتضی ثقفیان، مترجم اشعار ترانسترومر در گفت‌وگو با شرق:

ترانسترومر نامزد پرشانس نوبل بود

پیام حیدر قزوینی: توماس ترانسترومر، شاعر سوئدی که در سال ۱۹۳۱ در استکهلم متولد شد، برنده جایزه نوبل ادبی امسال شده است. کاندیداهای اصلی نوبل ادبی امسال او و آدونیس بودند که در نهایت این جایزه به شاعر سوئدی اهدا شد. ترانسترومر سال‌ها است که به بیماری دچار شده است و در این سال‌ها دیگر فعالیت چندانی در ادبیات نداشته است، اما به هرحال پس از چند دوره که او جزو کاندیداهای نهایی نوبل بود، امسال این جایزه به او اهدا شد. در ایران تنها یک کتاب از ترانسترومر با ترجمه مرتضی ثقفیان منتشر شده است. ثقفیان که سال‌ها با ترانسترومر ارتباط داشته و ساکن سوئد است، او را مستحق دریافت نوبل می‌داند. او واکنش مردم را به این جایزه بی‌نظیر توصیف می‌کند و از استقبال بسیار زیاد نشریات و اهالی ادبیات در سوئد به ترانسترومر می‌گوید. ثقفیان معتقد است که سال‌ها پیش نوبل ادبیات می‌توانست به ترانسترومر اهدا شود و شاید در حال حاضر که او با مشکلات بیماری هم روبه‌روست، کمی دیر این جایزه به او اهدا شده است.

شما تعجب نکردید که از بین کاندیداها و شاعران و نویسندگان مطرح، توماس ترانسترومر نوبل ادبی امسال را برد؟

نه، من متعجب نشدم. البته باید اشاره بکنم که از سال ۱۹۹۳ حرف‌هایی پیرامون اهدای نوبل به او بود و او بارها جزو کاندیداهای پرشانس نوبل بود. اما گذر زمان از ۱۹۹۳ تا امروز، بسیاری را ناامید کرده بود.در روز اهدای نوبل، خبرنگاران زیادی از صبح اطراف خانه من جمع می‌شدند اما در ساعت یک که جایزه اعلام می‌شد، همه آنها پراکنده می‌شدند و احتمال می‌دادیم که امسال هم این روند تکرار شود. البته امسال شانس او با آدونیس بسیار زیاد بود و خیلی بد روی او حساب می‌شد اما اشاره کردم با گذر زمان حتی خود سوئدی‌ها هم از اهدای نوبل به او ناامید بودند.

برای شما قابل پذیرش است که اولین جایزه نوبل ادبی قرن بیست‌ویکم ترانسترومر باشد؟ می‌دانیم که آخرین نوبل ادبی که به شعر اختصاص یافت، سال ۱۹۹۳ به شیمبورسکا رسیده است.

بله، من انتظار این اتفاق را از سال‌ها پیش داشتم.

آیا می‌توان گفت ترانسترومر در کشور خودش کمتر شناخته شده است و او به واسطه ترجمه‌های مهمی که از آثارش شده در سطح وسیع مشهور شده است، مثلا ترجمه‌های آدونیس از اشعار او.

نه، به نظر من یک توافق ملی در مورد او وجود دارد، یعنی مردم عادی، روشنفکران و نخبگان ادبی و دولتمردان بر سر او توافق داشتند و جملگی او را ستایش می‌کنند. از گذشته این حالت وجود داشته و خاصه در این مدت بسیار از او تجلیل شده است. در برنامه‌های گوناگون موسیقی و تئاتر و غیره از او تقدیر به عمل آمده است. از این‌رو یک مقبولیت حیرت‌انگیز در مورد او وجود دارد.

واکنش‌های اهالی ادبیات در مورد اهدای نوبل به او چه بود؟ مثلا یوسا یا آدونیس؟

من از واکنش‌های دیگران اطلاعی ندارم، اما در سوئد بسیار واکنش‌های مثبتی وجود دارد.

اما برخی هم در برابر این اتفاق موضع‌گیری کردند و به مخالفت پرداختند؟

من چندان از این مخالفت‌ها مطلع نیستم. من فقط چند مخالفت دیدم و آن هم نه به خاطر خود او و آثارش. استدلال این مخالفان بر سر سوئدی بودن او بوده است. فکر می‌کنم تا به حال هشت سوئدی برنده نوبل ادبی شده‌اند و عده‌ای می‌گویند با توجه به جمعیت سوئد، این تعداد جایزه که به آنها اهدا شده بیش از حد بوده است. من مخالفتی در مورد آثار او ندیده‌ام. اما در مقابل، من شادی حیرت‌انگیزی از اهدای نوبل به او دیدم، روزنامه‌های مهمی چون گاردین و لوموند به این پرداختند و در خود سوئد، تیتر یک یکی از معتبرترین روزنامه‌ها، عکس ترانسترومر بوده است و گزارشی درباره او وجود دارد با عنوان «دست آخر طلسم شکسته شد.» از او با عناوین محبوب در روزنامه‌ها یاد شده است و می‌گویند کسی که مورد اقبال همگان بود، سرانجام برنده نوبل شد.

آیا می‌توان گفت نوبل امسال به غیرسیاسی و غیراجتماعی‌ترین فرد در تاریخ نوبل اهدا شده است؟

نمی‌توان با قاطعیت در این مورد نظر داد. اما بله، او چندان شاعر سیاسی و اجتماعی نیست. اما می‌توان تصاویری از رنج بشری یا فقر را در شعرهایش یافت اما با این حال او هیچ‌گاه شعر سیاسی ننوشته است. در دهه ۶۰ که فضای جهان به‌دلیل موقعیت ویتنام و شورش‌های دانشجویی، بسیار سیاسی و ملتهب بود، متهم به بی‌اعتنایی و پشت کردن به دنیا می‌شد. او از آغاز کارش تا به امروز، یک صدا را در آثارش دنبال کرده است و آن هم صدای خودش بوده و این صدا به هیچ‌وجه به‌گونه‌ای مستقیم به امر سیاسی و مسایل اجتماعی نپرداخته است. اما می‌توان تصویرهایی از فقر یا رنج بشری را در آثارش یافت. هرچند این خیلی روشن نیست و از این‌رو می‌توان گفت در آثار او بازنمایی وقایع سیاسی و اجتماعی دیده نمی‌شود.

او به روزمرگی زندگی بسیار پرداخته است، در مورد «شأن زندگی روزمره» در آثارش نظرتان چیست؟

بله، او بسیار به وقایع و عادات روزمره می‌پردازد. بسیاری از اشعارش با یک اتفاق ساده زندگی شروع می‌شود، اما باید توجه کرد که او در ادامه، به تصاویر و تعابیر پیچیده‌تری می‌پردازد. به یک معنی، او از یک اتفاق معمولی و ساده، به مفهومی پیچیده‌تر می‌رسد، مثلا در شعر «فاخته» ما در آغاز با صدای فاخته که از حیاط شنیده می‌شود روبه‌رو می‌شویم که اتفاقی بسیار ساده و روزمره است اما در نهایت به گذران زندگی و پیر شدن خود اشاره می‌کند، به اینکه او ناتوان شده است و تنها به واسطه افکارش زنده است.

با توجه به اینکه او در روان‌شناسی متخصص بوده است و متونی هم در حوزه دین داشته است، می‌توان گفت که شاعری حرفه‌ای نبوده است؟

نه، من به این گفته قایل نیستم. او ۱۲ یا ۱۳ مجموعه شعر منتشر کرده، هرچند این آثار کم حجم‌اند اما من اهمیت شاعر را در کمیت تولیدات او نمی‌دانم. او در ۲۳ سالگی‌اش در سال ۱۹۵۴، زمانی که نخستین مجموعه شعرش را منتشر ساخت، همگان را حیرت‌زده کرد و بسیاری گفتند این مجموعه شعر که در واقع نخستین تجربه ترانسترومر است، کتابی فوق‌العاده است. او تقریبا هر چهار سال یک‌بار یک مجموعه شعر منتشر کرده و تمام آثارش با اقبال کم‌نظیری روبه‌رو شده است یا حتی تعداد جایزه‌های ادبی که در طی این سالیان به او اهدا شده، بسیار زیاد بوده است.

خصیصه‌های زبان شعر او چیست؟ خود شما برای ترجمه آثار او با چه دشواری‌هایی روبه‌رو بوده‌اید؟

می‌توان گفت که زبان شعری او، خیلی ساده است. به عبارتی یک زبان معمولی و عرف که در آن از کلمات دشوار و پیچیده و محجور استفاده نمی‌شود. من در ترجمه آثار او به ندرت با کلمات پیچیده روبه‌رو شدم. اما دشواری‌های ترجمه او مربوط به فضاهایی است که او در آثارش تصویر می‌کند و همچنین برخی کلمات و اصطلاحات که مربوط به فرهنگ و فضای کشوری مثل سوئد است. من در ترجمه فارسی که منتشر شده است، از مجموعه آثار مختلف او شعرهایی را انتخاب کردم و سعی کردم شعرهایی را به فارسی برگردانم که در ترجمه فارسی با مشکل خاصی روبه‌رو نشود. اما به هرحال ترجمه برخی عناوین شعر او به فارسی بسیار مشکل بود. من در زمان ترجمه کتاب بسیار با او در ارتباط بودم از حتی با بسیاری از نویسندگان و شاعران دیگر مشورت می‌کردم و مشکلاتی که برایم پیش می‌آمد را از این طریق رفع می‌کردم.

نکته

به نظر من یک توافق ملی در مورد او وجود دارد، یعنی مردم عادی روشنفکران و نخبگان ادبی و دولتمردان بر سر او توافق داشتند و جملگی او را ستایش می‌کنند

اما باید به این نکته هم اشاره کنم که اساس شعر ترانسترومر، شعری تصویری است و این امر برای مترجم آثار او یک شانس محسوب می‌شود چراکه انتقال این شعر تصویری به خوبی محقق می‌شود.

من در ترجمه فارسی، از ترجمه‌های انگلیسی و فرانسوی آثار او هم کمک می‌گرفتم و باید بگویم برگرداندن شعر او به زبان انگلیسی هیچ مشکل خاصی ندارد.

گویا ترانسترومر به موسیقی کلاسیک غربی تسلط دارد، این امر چه تاثیری در آثار او داشته است؟

بله، او خود قطعات موسیقی را با پیانو می‌نوازد و بسیار به موسیقی کلاسیک غرب علاقه‌مند است. حتی وقتی او به دلیل بیماری، دچار ناتوانایی‌هایی شد و عملا نیمی از بدن او لمس شد، همچنان با دست چپ به نواختن پیانو می‌پرداخت و حتی عده‌ای قطعاتی را برای او ساختند که امکان نواختن با یک دست در آنها وجود داشت، اما این علاقه در آثار او هم بسیار نمایان است، عنوان برخی از اشعارش مربوط به موسیقی و اصطلاحات آن است و تاثیر موسیقی در اشعارش کاملا محسوس است.

در مورد آشنایی خود با او در این سالیان، کمی صحبت کنید. چگونه با او آشنا شدید؟

من با ترانسترومر ۱۰ سال پیش یا حتی کمی قبل‌تر از آن آشنا شدم. آشنایی من با او به واسطه یک نویسنده اتفاق افتاد. من در یک سمیناری که او حضور داشت به آن دوست نویسنده‌ام گفتم که بسیار علاقه‌مندم با ترانسترومر آشنا شوم و وقتی این نویسنده این نکته را به او گفت، ترانسترومر بسیار گرم و صمیمی با من برخورد کرد و حتی در زمان استراحت همان سمینار من را به منزل خویش دعوت کرد و از آن پس با او ارتباط داشته‌ام. در زمان ترجمه اثر او این ارتباط خیلی زیاد بود اما پس از انتشار کتاب کمی این رابطه کمتر شد، چرا که ترانسترومر با مشکلات بیماری و جسمی روبه‌رو بود و سخن گفتن و برقراری ارتباط برایش خیلی مشکل بود.



نوبل ادبیات برای روان‌شناس بازنشسته

دریا ارجمند

نوبل ادبیات امسال، روز پنجشنبه به روان‌شناسی تعلق گرفت که در اوقات فراغتش شعر می‌نوشت. شعرهایش غالبا درباره رازهای زندگی روزمره، حمل‌ونقل شهری، تماشای طلوع آفتاب و انتظار برای غروب است. توماس ترانسترومر، که هم‌اینک مشهورترین شاعر زنده سوئد به شمار می‌رود، از سال‌ها پیش مهم‌ترین امید نوبل برای هموطنانش بود. ترانسترومر، در آستانه حضور در مراسم دریافت جایزه‌اش، ۸۰ساله است. مدت‌هاست که نمی‌نویسد. در پاسخ به خبرنگاران حس و حالش را با دو کلمه «خیلی‌خوب» شرح می‌دهد. پس از چهار دهه سوئدی‌ها دوباره موفق به دریافت نوبل ادبیات شده‌اند. ترانسترومر به پرسش‌ها با کلمات تک‌هجایی جواب می‌دهد. ۲۰ سال پیش سکته کرده و قدرت تکلم و نوشتن را از دست داده. همسرش مونیکا به نیابت از شاعر پرسش‌های خبرنگاران را جواب می‌دهد. می‌گوید: «خیلی شگفت‌زده شدیم. می‌دانم که توماس هم حسابی شگفت‌زده است. برخلاف این همه سال تعلل در اهدای نوبل، هنوز جدی‌جدی باورش نشده.»

پس از نوبل شیمبورسکا در ۱۹۹۶، ترانسترومر عملا اولین نوبلیست قرن ۲۱ محسوب می‌شود. تخیل و رازورزی از مهم‌ترین خصیصه‌های شعر ترانسترومر است. علاوه بر این علاقه و تسلط کم‌نظیر او به موسیقی کلاسیک نیز مزید بر علت است. در کل، موسیقی و طبیعت در همه دوره‌های شعری وی برجسته و چشمگیر است.وجه غالب مضمون شعرهای ترانسترومر، زندگی روزمره است. به گفته خودش، بیشتر شعرهایش را حین رانندگی و در وقت‌های مرده‌اش سروده است. رابرت هاسنن، برنده پولیتزر شعر و مترجم ترانسترومر به زبان انگلیسی «درون‌گرایی نافذ» و «شکار لحظه ناچیز تغییر در بطن زندگی روزمره» را ویژگی منحصر به فرد شعرهای او می‌داند. ترانسترومر از بخت بلندی در ترجمه آثارش به زبان‌های دیگر برخوردار بوده. نخستین بار در ۱۹۷۵ رابرت بلای او را به جهان انگلیسی‌زبان معرفی می‌کند. آدونیس، شاعر سوریه‌ای و رقیب ترانسترومر، مترجم آثار او به زبان عربی است.

آخرین نوبل ادبیات سوئدی‌ها، به سال ۱۹۷۴ برمی‌گردد که مشترکا به ایوینت جانسن و هری مارتینسن تعلق گرفت. باب هانسن شاعر و منتقد سوئدی به فاصله چند ساعت پس از اعلام رسمی برنده نوبل امسال، اهدای این جایزه را به ترانسترومر حاصل یک دهه تعلل و تردید قلمداد کرد و در وبلاگش از ترس سوئدی از سوئدی بودن نوشت.در حاشیه انتخاب یک سوئدی در مقابل برنده جایزه ادبیات، منتقدان آمریکایی بار دیگر کمیته داوران نوبل را به اروپامحوری متهم کردند. ظرف ۱۰سال گذشته، جایزه ادبیات هفت بار به اروپاییان تعلق گرفته و این‌طور به نظر می‌رسد که نوبل، ادبیات آمریکا را بایکوت کرده است. در عین حال منتقد واشنگتن‌پست، ترانسترومر را به دلیل فقدان هر رویکرد سیاسی و اجتماعی، در قیاس با برنده سال گذشته – ماریو بارگاس یوسا- انتخابی سوال‌برانگیز دانسته است.

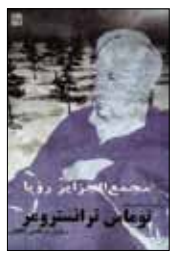
تصادفا، طبق برنامه

آدونیس:

ترانسترومر درختی با ریشه‌های عمیق در سرزمین شعر است



■ شعر دوستان جهان، بیشتر از یک دهه است که در انتظار نوبلیست تازه‌شان هستند. در بین نامزدهای شاعر نوبل ۲۰۱۱، در کنار شاعر سوئدی نام آدونیس نیز دیده می‌شد. بسیاری به دلیل حوادث ناشی از بهار عربی او را مهم‌ترین شانس نوبل خاورمیانه می‌دانستند. ادونیس خود یکی از مترجمان ترانسترومر به زبان عربی است و در معرفی او سهم عمده‌ای دارد. پنج سال پیش انتشارات بدایت در دمشق مجموعه اشعار ترانسترومر را رونمایی کرد. در کنار ادونیس، مترجم عراقی قصیم حمادی هم در ترجمه شعرها مشارکت داشته است. آدونیس در مقدمه‌اش با این جملات از ترانسترومر یاد کرده: «شاعری که می‌کوشد تا وضعیت بشری خود را به عرصه شعر وارد کند و توأمان شعرش حکایت از وضعیت بشری دارد. ترانسترومر، درختی است با ریشه‌های عمیق در سرزمین شعر؛ شعری که از جنبه‌های کلاسیک، سمبولیک و وسواس در ریتم غنی است. او متعلق به هیچ مکتب ادبی نیست، ترانسترومر یگانه و در عین حال بسیار است. میعادگاه دیدنی‌ها و ندیدنی‌هاست. جوهر شعر او جهانی است که به شکل یک گل درآمده.»ترانسترومر در مقدمه جداگانه‌ای که بر ترجمه عربی اشعارش نوشته، ضمن تقدیر از آدونیس، نظرش را درباره ترجمه شعر نیز آورده است: «ترجمه شعر به زبانی دیگر، در کنار کوشش‌های شاعر، عبارت از کوشش تازه‌ای است که واقعیت را در دسترس شعر اصیل قرار می‌دهد.»



«مجمع‌الجزایر رویا» گزیده شعرهای توماس ترانسترومر، تنها کتابی است که از این شاعر به زبان فارسی منتشر شده است. این کتاب را مرتضی ثقفیان ترجمه کرده است

